ارزش عمل وابسته به انگيزه و عامل و به نيّت و جهت عمل و به بينش تو از رابطه‏ها و نقش عمل و آنگاه به شكل هماهنگ عمل با اين انگيزه و هدف و بينش است‏

موازين‏

ميزان يعنى معيارى كه در انتخاب **مقصد** و انتخاب **مكتب** و در انتخاب **عمل**، تو را راهنما باشد و در هنگام ***تزاحم*** و درگيرى، تكاليف و وظايف وضع تو را مشخص نمايد.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

حجم عمل و نوع عمل به تنهايي مهم نيست مهم اطاعت از معبود است :‌استقم كما امرت{يعني شناخت وظيفه در هر لحظه و هر مکان }

گاهي وقتها لازم است و تكليف است كه از شكاف يك كوه نگهباني بدهي يا يك كار كوچك انجام دهي ، اطاعت اين امر مي شود عبوديت اما اگر طرف آنرا انجام ندهد و بجاي آن يكسال نماز شب بخواند و روزه بگيرد اين عبادتها عبوديت نخواهد بودبلکه عين گمراهيست مثال شيطان

------------------

آنجا كه من با بيّنات، مكتبى را مى‏پذيرم، بايد بر اساس كتاب و احكامش روابطم را تنظيم نمايم و گاهى كه در عمل، در برابر احكام متعددى قرار مى‏گيرم كه تنها توان انجام يكى از آنها را دارم و در انتخاب آن يك حكم و يا عمل نياز به معيار و ميزانى دارم تا مشخص نمايم تنها تكليف من در بين اين چند حكم، اين حكم معين است، در اينجا نيز على (ع) كه خود ميزان الاعمال است به من ميزان مى‏دهد و مى‏فرمايد: «كان اذا بدهه امران ينظر ايهما اقرب الى الهوى فيخالفه «2»»؛ ميزان، مخالفت هواى نفس است. عملى را برگزين كه با هواى نفست مخالف باشد و در سيره على (ع) نيز آمده است: «ما عرض له امران قطّ هما لله رضى الا اخذ باشدّهما «3»»؛ وقتى در برابر دو امر قرار مى‏گرفت شديدترين و سخت‏ترين آنها را بر مى‏گزيد؛ چرا كه: «افضل الاعمال احمزها «4»».

بنابر اين، ميزان در هنگام تزاحم تكاليف، اهميت، صعوبت و مخالفت نفس است.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

## 1◄ ميزان و معيارهاي انجام عمل صحيح

### (پارامترهايي كه در انجام عمل رشد دهنده بايد رعايت كرد):

1- نيت وانگيزه و سائق و محرك و عامل{اخلاص}:

عدم تبعيت از نفس و هوا ––رشد-قرب الهي

عمل مثل چک مي ماند که ارزش آن به ميزان پولي است که در بانک است والا اين چک ،کاغذ باطله اي بيش نيست ؛ ارزش عمل هم به انگیزه‏ها(نيت ها) و عامل‏هاى آن است که مى‏گویند: «حاسبوا انفسکم»[[1]](#footnote-1)  نمى‏گویند: حاسبوا اعمالکم، چون هر عملى مطابق عامل آن شکل مى‏گیرد و از این سرزمین برمى خیزد.  
قطعاً عملى که با انگیزه تقوى و اطاعت حق انجام شود، کم ارزش نخواهد بود{چه اين عمل کم باشد چه زياد} که حجم عمل مهم نیست، بلکه انگیزه آن مهم است، که این عمل را به چه نیت و انگیزه‏اى آورده‏اى. چه بسیار اعمال اخروى که به انگیزه دنیوى آورده مى‏شوند و چه اعمال دنیوى که به انگیزه اخروى انجام مى‏شوند.  
حضرت على (ع) در وصف اهل زمانش مى‏گوید:

«… و منهم من یطلب الدنیا بعمل الآخره و لایطلب الآخره بعمل الدنیا « خطبه ۳۲ »  
حجم عمل مهم نیست، مهم ریشه‏هاى عمل و توجه‏ها و عنایت‏هایى است که یک عمل را همراهى مى‏کنند، تو با یک لقمه نانى که مى‏دهى گاهى مزاحمى را رد مى‏کنى و گاهى گرسنه‏اى را سیر مى‏کنى وگاهى درس احسان و انفاق و اطعام مى‏دهى. واین سنت را زنده مى‏دارى. آیا اینها با هم برابر است.  
گاهى تو با احسانى که مى‏کنى طرف را به ذلّت مى‏اندازى و محصور مى‏نمایى و گاهى مثل آبى که از سرچشمه مى‏نوشند، از تو سیراب مى‏شوند و بهره مى‏گیرند، آیا این جرعه‏هاى ذلت و عزت برابراست.

يعني علاوه بر اينكه عمل ما همان عملي است كه در كتاب آمده ، {مثلا كمك به فقير}نيت و انگيزه ما هم بايد عبوديت باشد رسيدن به رشد خودمان و ديگران ، رضا و قرب الهي(يعني بايد مواظب بود ذره اي هوا وهوس و تعصب و احساسات داخلش نباشد).........»‌اخلاص

عمل نسبت به اهداف (مباني اهداف-جهت اعمال)تبديل حسنات به صالحه/نسبت عمل با عاملها و انگيزه ها(در نگاه ارزشي انگيزه ها مطرح هستند اما در نگاه كاربردي وغربي حجم كار و پيشرفت كار مطرح است)صدقه به فقير براي دفع شر او يا براي رشد او-ضربه به كسي براي نجات او(خضر و كشتي) يا براي مرگ او-احساني كه به خاطر چپاول طرف باشد ظلم است مثل غذا دادن به گوسفند است كه مي خواهد گوشتش را بخورد(لطف هايي كه دشمن در حق ما مي كند، شبكه هاي ماهواره اي

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا ﴿الفرقان: ٢٣﴾ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده‌اند می‌رویم و **همه را همچون ذرّات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم** (و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم. چرا که نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد).

اوليت اول رشد خودم«من نصب نفسه لناس اماما فليبدأ به تعليم نفسه غير تعليم غيره »

اوليت بعدي خانواده – اوليت بعدي خويشان و همسايه- و در مراحل بعد حتي در برابر حيوانات ونباتات و جمادات هم مسئوليم چون در اين هستي نظام مند رشد انسان به آنها رابطه مستقيم يا غير مستقيم دارد

محرك عمل نبايد :نفس و عادت و چهارچوبها مرجع و رفلكس هاي شرطي – محيط: تلقين وتحميل وتقليد – شيطان – دنيا باشد

بلكه بايد نيت وانگيزه عمل رشد باشد(رشد و سازندگي خودم و ديگران) ورشد در توحيداست يعني انجام كاري خدا خواسته است همانطوري كه خدا خواسته است

قال على عليه السلام :

إِذا فَسَدَتِ النِّيَّةُ وَقَعَتِ البَليَّةُ؛هرگاه نيّت فاسد شود، بلا و گرفتارى پيش مى آيدتصنیف غررالحکم و دررالکلم ،ص92 ، ح 1608

{نقش بايد رشد باشد كه در سايه عبوديت محقق مي شود

شغل با توجه به استعداد ها وتوانايي ها و شرايط و كمبودها شخصي و خانوادگي واجتماعي و سياسي واقتصادي وتربيتي و..مشخص مي شود}

جامعه‏ى بشرى نيازمند بقال، بنا، مقنى، نجار، مهندس و طبيب و مربى است. اين‏ها همه نيازهاى جامعه است اما شديدترين آن‏ها نياز تربيتى است، زيرا صنعت و تكنيك پيشرفته در جامعه‏اى كه فقر تربيتى دارد جز به انهدام و نابودى آنان كمك نمى‏كند و همانند تيغ تيزى است كه در دست كودكى باشد. هر چه تيغ تيزتر باشد دست كودك زودتر جدا شده و جانش بيشتر در خطر افتاده است. مسئوليت و سازندگى، ص: 30

براى شناخت وظيفه به چند اصل نياز هست:

يك: آزادى از اسارت‏ها و هواها.

دو: ميزان و سنجش ترازو(تفكر وتعقل بر روي ميزان استعدادها )(تعقل بر روي محركها و حركتها)(تعقل بر روي هدفها و راه هاي رسيدن به هدف)

سه: مشورت‏

چهار: ملاك اهميت‏

2-اندازه بزرگي عمل {اينكه چقدر كار كنم }مربوط است به ميزان وسعت و توانايي انسان«سرمايه انسان»:

لايكلف الله نفسا الا وسعها/لايكلف الله نفسا الا ماآتاها/ وان ليس للأنسان الا ماسعي.

{اين وسعت شامل هم دارايي مي شود(يعني نعمتها)‌هم شامل توانايي انسان مي شود يعني شامل فكر و عقل و آبرو (يعني به ميزاني كه فكر وعقل دارم بايد براي رشد خودم و ديگران تلاش كنم بايد براي رفع مشكل خودم و ديگران تلاش كنم بايد از عقلم كار بكشم)‌- آبرو و اعتبار(‌يعني به ميزاني كه آبرو و اعتبار دارم براي كمك به ديگران از آنها خرج كنم )

آنچه ما را گول مى‏زند،این نکته است که ما به حجم عمل نگاه مى‏کنیم

در حالیکه داده‏ها {يعني نعمتها}ملاک نیست و سودها{يعني عملها}هم ملاک نیست. داده‏ها ازخداست و سودها از سرمایه‏ها.  
نه مقدار سرمایه مهم است و نه مقدار سود، بلکه نسبت سود به سرمایه مهم است. ده تا آجرى را که یک پیر زن با کم کردن غذاى خود به مسجدى کمک کرده است نمى‏توان با ده میلیون تومان کمک تاجرى مقایسه کرد؛ چون تاجر از غذایش کم نشده و نسبت به سرمایه‏اش کارى نکرده است.  
مهم مبلغ سرمایه‏اش و یا مبلغ کمکش نیست؛ که سرمایه از دیگرى است و کمک هم مربوط به سرمایه است.آنچه براى اوست مقدار کوششى است که بر روى سرمایه دارد(سعی).  
مى‏بینیم چند هزار نفر را تأمین کرده‏ایم. براى چندین نفر فرش گرفته‏ایم،خانه گرفته‏ایم، چندین هزار نفر را تربیت کرده‏ایم. حجم عمل، ما را گول مى‏زند و مغرور مى‏کند. خصوص آنجا که حجم عمل خود را با حجم عمل دیگران مقایسه مى‏کنیم و زیادى آن در چشم‏هامان جلوه مى‏کند.  
این گونه است که به غرور و سپس به قناعت و سپس به رکود مى‏رسیم و از پاى مى‏افتیم.  
عمل را باید جدا از حجم و مقدارش، با توانایى خودت بسنجى. نه با داراییت. که تکلیف به اندازه‏ى وسعت ماست نه، به قدر مکنت ما. من بیش از هزار تومان ندارم، ولى اگربخواهم تا یک میلیون هم فراهم مى‏کنم، که فرزندم را از مرگ برهانم. و فلان تجارت را با سود کلانش صاحب شوم. همین من، منى که در برابر تکلیف‏ها، دارایى‏هایم را به رخ مى‏کشم{وهميشه کمبود مالي را بهانه اي براي ترک تکليف بهانه مي کنم} ، در هنگام فعالیت براى دنیا، توانایى‏هایم مطرح هستند.

من مغرور عمل مى‏شوم،زيرا آن را با توانایى خودم نمى‏سنجم، اما خدا،عمل را با توان من، نه داراییم و با وسعت من، نه‏ مکنتم، مى‏سنجد. و عملم را را ملاک نمى‏گیرد که سعیم را نگاه مى‏کند.

سعى،نسبت «عمل» با «توان» من است. نسبت عمل با وسعت من است.

درست است که هزارها نفر را نگهدارى کرده‏ام، ولى مى‏توانستم میلیون‏ها نفر را نگهدار باشم. درست است که چند فرش تهیه کرده‏ام ولى مى‏توانستم بیشتر ازاین‏ها بیاورم. ما همیشه آنگونه نگاه مى‏کنیم که کم مى‏آوریم و قانع مى‏شویم ؛ چون کارها را زیاد مى‏بینیم، آرام مى‏گیریم. اما باید آموخت که با چشم دیگرى نگاه کردو به استقلال الخیر و استکثار الشر رسید. خیرى که زیادش مى‏بینى، عقیم مى‏ماند. و شرّى که اندکش مى‏شمارى مى‏زاید. باید به عکس رفتار کرد، تأخیرها زیاد شوند. و شرها عقیم بمانند.

تاجر پرشورى در مشهد از کارهایش مى‏گفت، که چگونه با دست خالى توانسته است براى جبهه، قدم‏هایى بردارد. و در ظرف یک ماه چندین گره بسته بگشاید … و توانسته با همکارى و جمع شدن، به رقم‏هاى بزرگ برسد.  
دیدم نباید بماند. و در همین حد توقّف کند. به جمله‏هایى از دعاى مکارم الاخلاق اشاره کردم. و این نکته مطرح شد، که این حرکت را مى‏توانى از دو زاویه نگاه کنى، یکى همین که مى‏گویى، این کارها انجام گرفته و دیگر این که تو که در یک ماه این گام‏ها را برداشتى، چرا یازده ماه پیش اقدام نکردى؟ با این دیدتو یازده ماه، یازده برابر آنچه که کرده‏اى بدهکارى. و این است که خوبى‏ها را زیاد نمى‏بینى. به استقلال الخیر و کم شمردن خوبى‏ها مى‏رسى.

لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها(بقره286)

معناي اين جمله کليدي که

«​ميزان و ملاک براي سنجش ارزش عمل دو چيز است1-توانايي 2- سعي(نسب انسان است نه ثروت و دارايي »​با داستاني زير بهتر متوجه خواهيد شد:

نزديك عصر تو خانه حاج شيخ نشسته بودم كه يكى از دوستان با حالت پريشان از در وارد شد و گفت: سيد جون يه مبلغى دارى به من قرض بدى؟

من كه جيب‌هايم از خودم بيچاره تر بود با حالت شرمندگى از او عذرخواهى كردم و گفتم نه، ندارم.

دوستم كه انگار خيلى مستأصل بود با عجله رفت تا جاى ديگرى دنبال پول بگردد.

حاج آقا كه بين اتاق‌ها در رفت و آمد بود، متوجه جريان ما هم بود.

در اين ميان همين طور كه نشسته بودم چند نفر ديگر از رفقا هم آمدند و جمع ما جمع‌تر شد.

در همين حال و هوا بود كه حاج شيخ به من اشاره كرد و گفت: سيد امشب نمى‌خواى سفره‌اى برپاكنى و سورى به رفقا بدى؟

من كه انگار منتظر چنين درخواستى از حاج شيخ بودم، گفتم: چرا كه نه، و با اشتياق مهيا شده به بازار رفتم.

در گذرخان با مغازه دارى رفيق شده بودم كه مواقع بى‌پولى مى‌رفتم و از او ماهى مى‌گرفتم. وقتى به در مغازه رسيدم، گفتم : حاجى! مقدارى پول و يه ده، پونزده كيلو از اون ماهى‌هاى خوبت برام بكش كه امشب مهمون دارم.

او هم كشيد، پاك كرد و با مبلغى پول به من داد و من طبق معمول خداحافظى كردم و گفتم انشاء ا... خدمت مى‌رسم.

ماهى‌ها را به خانه آوردم و يك خوراك درست و حسابى تدارك ديدم و منتظر ماندم تا دوستان براى شام بيايند.

آن شب با حضور دوستان و اشاره حاج آقا به يكى از دوستان، روايت و روضه‌اى خوانده شد و با انداختن سفره، دوستان مشغول شدند.

من كه از غذا خوردن رفقا لذت مى‌بردم با خودم فكر مى‌كردم واقعآ اين اطعام‌ها نعمتيه كه خدا عنايت كرده ...

آخر شب و بعد از شام، رفقا يكى يكى خداحافظى كردند و رفتند ولى عجيب اينجا بود كه حاج شيخ براى رفتن مهيا نمى‌شد و صبر كرد تا همه رفتند.

موقعى كه تنها شديم به من اشاره كرد كه بنشينم. بعد كمى اخم‌ها را در هم كشيد و گفت:

چرا امروز به دوستى كه از تو پول مى‌خواست، پول ندادى؟

عرض كردم: آخه حاج آقا! خودتون كه ديديد هيچ پول نداشتم.

ـ پس اين خوراك و سفره امشب رو از كجا آوردى؟

ـ توى بازار با يكى حساب دارم، قرض گرفتم.

ـ اگه مى‌تونستى قرض بگيرى چرا براى او قرض نگرفتى؟ چرا براى دوستت، براى برادر مؤمنت، روى اعتبار و آبروى خودت حساب نمى‌كنى و خرجش نمى‌كنى؟

تو اگه اين اعتبار و آبرو رو اينجا و تو جايگاه خودش خرج نكنى كجا مى‌خواى خرج كنى؟ مى‌خواى بگذارى تا بمونه بگنده و تو رو همراه خودش به گند بكشه ...

ما خيال مى‌كنيم همين كه چيزى نداشتيم تكليفى نداريم در حالى كه انفاق نه با ثروت، كه با توانايى ما بستگى دارد؛ جايى كه برادر من توان قرض ندارد و اعتبار ندارد من كه توانايى دارم و اعتبارش را دارم به قرض كردن سزاورترم ...

خوب چه اشكالى دارد، مگر آبرو را براى چه مى‌خواهم؟ آبرويى كه كارى را از پيش نبرد و گرهى را نگشايد نبودنش بهتر...

فقر و انفاق، ص: 84

3- انجام عمل در زمان خودش:

(في كلِّ وقتٍ عملٌ/ من اشْتَغَلَ بغير المُهِمِّ ضيَّعَ‌الأهَمَّ)

شناخت مهمترين كار - برنامه ريزي – اولويت بندي وسپس انجام مهمترين عمل در زمان خودش

4-مطابق بودن عمل با سنت:

safaye del-126(yari e khoda az tariqh e yari e vali e khoda)

ملاك محاسبه(چطور طبق دعاي مكارم اخلاق كارهاي خوبمان را كم و كارهاي بدمان را زياد بدانيم)

نتيجه كه اصلا مهم نيست

حجم عمل به تنهايي مهم نيست بلكه حجم سعي و عمل نسبت به سرمايه مهم است

ميزان سعي و عمل در راه حق با ميزان سعي و تلاش و عمل در راه باطل بسنجيم مقايسه كنيم محاسبه كنيم

ميزان سعي و عمل و تلاش خودت را با ميزان آن در اهل دنيا مقايسه كن

ميزان سعي و عمل و تلاش خودت را با ميزان تلاش اهل حق و توجه مقايسه كن

شیوه ارزیابی کردار و گفتار1.

safaye del-78(ravesh e arzyabi e kerdar va ghoftar-1)

محاسبه هاي بدون ميزان وملاك يا باعث افسردگي و ركودو يأس مي شود يا باعث غرور

آنوقت نگاه نكردن به نامحرم و صدقه دادن و شب تا صبح بالاسر بيمار بودن و كفش واكس زدن وكفش جفت كردن و ظرف شستن ...

از طرف ديگر درس نخواندن ها، زنا و دزدي هاي عده اي از يك بي توجهي و درس نخواندن من گناه كمتري خواهد داشت

ما بدون در نظر گرفتن ميزان امكانات و شرايط و توانايي ها، كارهاي خوب خودمان را با كارهاي بد ديگران مقايسه مي كنيم در حالي كه اگر ما جاي آنها بوديم و در شرايط آنها بوديم چه بسا كه گناه بدتري را انجام مي داديم مثلا در بحث اصراف مي بيني كه حتي خود فقير توي سطل آشغال يك بشقاب برنج پيدا ميشه در حالي كه همسايه اش دارد از گرسنگي مي ميرد

همين است كه امام سجاد ع در مناجات ذاكرين مي فرمايند:

وَ أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّهٍ بِغَیْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَهٍ بِغَیْرِ أُنْسِكَ‏   
اى خدا از تو آمرزش مى‏طلبم از هر لذت و خوشى به غیر یاد تو و از هر آسایشى بجز انس با تو   
  
وَ مِنْ كُلِّ سُرُورٍ بِغَیْرِ قُرْبِكَ وَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ بِغَیْرِ طَاعَتِكَ‏   
واز هر نشاطى‏جز مقام قرب تو واز هر كارى غیر طاعتت‌آمرزش‌می‌طلبم

\*افضل الاعمال احمزها - مفتاح الفلاح، شيخ بهايى، ص 45

\*استخاره

\* مخالف هواي نفس

\* در انتخاب بين دو عمل مساوي، اولويت با سخت ترين آنهاست:

گاهى كه در عمل، در برابر احكام متعددى قرار مى‏گيرم كه تنها توان انجام يكى از آنها را دارم و در انتخاب آن يك حكم و يا عمل نياز به معيار و ميزانى دارم تا مشخص نمايم تنها تكليف من در بين اين چند حكم، اين حكم معين است، در اينجا نيز على (ع) كه خود ميزان الاعمال است به من ميزان مى‏دهد و مى‏فرمايد: «كان اذا بدهه امران ينظر ايهما اقرب الى الهوى فيخالفه «2»»؛ ميزان، مخالفت هواى نفس است. عملى را برگزين كه با هواى نفست مخالف باشد و در سيره على (ع) نيز آمده است: «ما عرض له امران قطّ هما لله رضى الا اخذ باشدّهما «3»»؛ وقتى در برابر دو امر قرار مى‏گرفت شديدترين و سخت‏ترين آنها را بر مى‏گزيد؛ چرا كه: «افضل الاعمال احمزها «4»».

بنابر اين، ميزان در هنگام تزاحم تكاليف، اهميت، صعوبت و مخالفت نفس است.

2-ENSAN DAR DO FASL

## 2◄ميزان و معيارهاي سنجش عمل انجام شده:

1- نسبت عمل با عاملها و انگيزه ها

2- نسبت عمل با داده ها وتوان وسعت انسان(ليس للانسان الا ما سعي)

3- نسبت عمل با زمان وموقعيت انسان(قيام توابين) مثال سوزاندن بنزين خارج از باك ماشين

4- نسبت عمل با هدف هاي مطلوب{شهيد راه خر}

(هدفهايي بالاتر از آزادي وعدالت و تكامل رفاه عرفان هستند) عمل حتي اگر شهادت و صادقت هم باشد اما هدف دنيايي باشد آن عمل به اين بزرگي بي ارزش خواهد بود مثل كساني كه در راه هيتلر با صداقت كشته شدند){همان نيت-جهت حركت است در«گزينه 1»}

عنه صلى الله عليه و آله : مَن غَزا في سَبيلِ اللّه ِ و لَم يَنوِ إلاّ عِقالاً فلَهُ ما نَوى .حديث

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : هركه در جهاد شركت كند امّا نيّتى جز دست يافتن به عقالى (زانو بند شتر) نداشته باشد، برايش همان باشد كه به نيّت آن جنگيده است.

قتیل الحمار یا شهید راه الاغ

مرویست که در زمان خاتم الانبیا محمد(ص) در یکی از جبه های جنگ یکنفر از کفار سوار الاغ سفید زیبائی بود و در صف کفار جنگ می کرد،یکی از مسلمانان تا چشمش به این مرکب راهوارسفید افتاد خوشش آمد و گفت من میروم و این کافر را می کشم و استرش را مالک می شوم و با این قصد حرکت کرد ولی تا خواست حمله کند آن مشرک پیش دستی کرد و مسلمان را کشت بعد از جنگ مسلمانان می گفتند که خوش به حالش به درجه ی رفیع شهادت رسید پیامبر وقتی که فهمید گفت:که او نیتش این بود که آن کافر را بکشد و بعد ازکشتنش الاغ او را به عنوان غنیمت صاحب شود و او هم اکنون در جهنم است و بعد از این ماجرا به قتیل الحمار یا همان شهید راه الاغ معروف شد- استعاذه،ص176-محجة البیضاء، ج 8، ص 104.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: دو نفر وارد مسجد می‌شوند و نماز می‌خوانند. یکی برای جلب توجه دیگران، رکوع و سجود نمازش را بهتر انجام می‌دهد و خشوع آن را بیشتر می‌کند و جهنمی می‌شود. اما دومی در حالی نماز می‌خواند که در این فکر است آیا نماز من مقبول است یا نه، و حالت توبه به او دست می‌دهد و بهشتی می‌شود. (بحار الانوار، ج۷۲، باب۱۱۷، روایت۲۱)

5- نسبت عمل با عملهاي ديگري كه مي توانستم انجام دهم:

(مني كه مي توانم طبيب شوم اگر آمپول زن باشم اين را ازمن نمي خرند)

پس اين كافي نيست كه محرك من ونيت من براي آمپول زني خدا بوده ،بلكه در اينجا بايد نوع حركت و عمل هم كنترل شود

-----------------------------------------

6-ميزان سعي و عملم در راه حق با ميزان سعي و تلاش و عملم در راه باطل بسنجم مقايسه كنم محاسبه كنم

من براي منافع دنيوي سخت ترين كارها را انجام مي دهم اما براي كارهايي كه وظيفه ام است مربوط به خدا است خسته ام مريضم گرفتارم پول ندارم رفيق ندارم امكانات نيست

7- ميزان سعي و عمل و تلاش خودم را با ميزان تلاش اهل دنيا مقايسه كنم

تو داري صد نفر رو تربيت مي كني و خوشحالي در حالي كه دشمن هزاران نفر را كافر كرده

تو صد هزارتونمان خرج كردي اما دشمن ميلياردها تومان سرمايه گذاري كرده و

تو براي تربيت دوسال مطالعه كردي اما دشمن سالها در حال مطالعه و برنامه ريزي است

8-ميزان سعي و عمل و تلاش خودت را با ميزان تلاش اهل حق و توجه مقايسه كن

شيخ عبد الكريم حائري در آن دوران خفقان حوزه علميه را تأسيس كردواين همه خروجي داشت

9-ميزان سعي و عمل و تلاش خودت را با بزرگي هدف و طولاني بودن راه مقايسه كن

از آنجايي كه هدف نهايي قرب الهي است و انسان اگر معصوم هم باشد در برابر نعمات خداوند هيچ است (آه من قلت زاد وطول الطريق و بعد السفر)

1-نيت عمل – جهت عمل – هدف – مقصد- انگيزه:

2- مطابقت عمل با سنت و وحي(روش و ريزه كاري هاي عمل-طريقه انجام عمل)

صدقه ....»(نيت قربت الي الله ، رشد خودم و ديگري)+ (مطابق آنچه كه در قرآن و سنت آمده ، كسي نفهمد ،‌فقير خجالت نكشد،‌شبانه باشد ،‌موقع دادن دست دهنده پايين تر از گيرنده باشد، يك پنجم مالت را بايد خمس بدهي و مقدار خاصي از مال كشاورزي ات را بايد زكات بدهي،‌اول به خانواده خودت بعد فاميل بعد همسايه بعد ديگران – از مال دزدي و خمسي نمي تواني صدقه بدهي – به شراب خوار نبايد صدقه بدهي )

رابين هود بودن ممنوع:

مثال داستاني كسي كه با نيت قربت الي الله دزدي مي كرد كه به فقراء كمك كند(نيت و هدف درست بود(كمك به فقراء به قصد رضاي خدا)- اما شيوه عمل،‌ايدئولوژي عمل،‌وسيله رسيدن به نيت قرب خدا درست نبود(هدف وسيله را توجيه نمي كند) حالا سنت الهي و روش اسلامي چيست؟خمس زكات انفاق

3- طرح و نقشه وبرنامه ريزي جهت جلوگيري از دوباره كاري(كندكاري و كم كاري خرابكاري)كارهاي بدون برنامه و طرح سودي نخواهندداشت يا اگر هم داشته باشد بازدهي كار نسبت به ميزان حجم عمل خيلي كم خواهد بود

4- چقدر بايد كار كنم (عمل كنم)؟

(يك پنجم دارايي- nمقدار از زكات- ...)

اطلب علم من المهد الي لهد

به اندازه دارايي و توانايي / نتيجه مهم نيست

نسبت عمل با دادها وتوان وسعت انسان نه حجم عمل به تنهايي(ليس الانسان الا ما سعي): اين را انسان وقتي متوجه مي شود كه مقايسه كند ميزان تلاش وسعي خودش براي خودش و زن بچه اش با يك مؤمن و نيازمند- پولي كه مي خواهيم به كتاب هاي مذهبي بدهيم هر هزارتومانش مي شود صد هزار تومان اما پولي كه مي خواهيم صرف خوش گذراني ها بكنيم هر يك صدهزار تومان ،‌هزارتومان هم نيست/ توجه نكردن به حجم كارخودم- توجه كردن به حجم كاردشمن(شيطان ،نفس،رغيب كاري و ...) و اهل دنيا با خودم وقتي براي دنياي خودم كار مي كنم – مقايسه كردن با عمل مثبت بزراگاني كه به اندازه من استعداد داشتند

5- توجه به همراهان گرفتار:

9- توجه به كار دشمن- اهل دنيا:

اگر شما 100نفر را هدايت كرديدبايد ببينيد كه دشمن چندصد هزار نفر را گمراه كرده

6- نسبت عمل با زمان وموقعيت-مهم ترين كاري كه در اين لحظه و در اين مكان و در اين موقعيت جسمي روحي سياسي و... بايد انجام دهم (قيام توابين)نوشدارو بعد ازمرگ سهراب- مثال سوزاندن بنزين خارج از باك ماشين

امام ع شكستن اعتكاف براي كمك به مؤمني:

كُنْتُ جالِساً عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِىٍّ(عليهما السلام) فَأَتاهُ رَجُلٌ، فَقالَ لَهُ: يَابْنَ رَسُولِ اللهِ(صلى الله عليه وآله) اِنَّ فُلاناً لَهُ عَلَىَّ مالٌ وَ يُريدُ اَنْ يَحْبِسَنى، فَقالَ: وَاللهِ ما عِنْدى مالٌ فَأَقْضِىَ عَنْكَ، قالَ: فَكَلِّمْهُ، قالَ: فَلَبِسَ(عليه السلام)نَعْلَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَابْنَ رَسُولِ اللهِ(صلى الله عليه وآله)اَنَسيتَ اعْتِكافَكَ؟ فَقالَ لي: لَمْ اَنْسَ، وَ لكِنّى سَمِعْتُ اَبى(عليه السلام)يُحَدِّثُ عَنْ جَدّى رَسُولِ اللهِ(صلى الله عليه وآله) اِنَّهُ قالَ: مَنْ سَعى فى حاجَةِ اَخيهِ الْمُسْلِمِ فَكَاَنَّما عَبَدَاللهَ عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةَ آلافِ سَنَة، صائماً نَهارَهُ، قائماً لَيْلَهُ;

 ميزان الحكمه، واژه اعتكاف، باب 2829، ح 13629 ; وسائل الشيعه، ج 7، ص 409. شبيه اين روايت به نقل از ابن عباس در سفينة البحار مادّه «حوج»، و مستدرك الوسائل، ج 7، ص 565 نيز نقل شده است

میمون بن مهران می‌گوید: من در پیشگاه امام مجتبی (علیه‌السلام) مشرّف بودم، در حالی که ایشان معتکف بودند. مردی به محضرشان شرفیاب شد و عرض کرد: مقروض هستم، کسی که از من طلب دارد، مطالبه کرده و چون قدرت پرداخت ندارم، می‌خواهد مرا به زندان بیفکند. امام حسن (علیه‌السلام) فرمود: پـولی ندارم که دِین شما را ادا کنم. آن شخص به امام (علیه‌السلام) عرض کرد: شما اگر بیایید با طلبکار صحبت کنید، ممکن است به پاس حرمت شما مرا به زندان نبرد.  
میمون بن مهران می‌گوید: دیدم حضرت آماده شد که کفش بپوشد و از مسجد خارج شود. عرض کردم: آیا فراموش کرده‌اید که در حال اعتکاف هستید و معتکف نباید در حال اعتکاف از مسجد خارج شود؟ امام (علیه‌السلام) فرمود:  
فراموش نکرده‌ام؛ ولی پدرم از جدّم رسول اکرم ‌(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرد که اگر کسی گره‌ای از کار مسلمین یا شخص مؤمنی بگشاید و حاجت او را برآورده سازد، مانند آن است که نُه هزار سال خداوند را عبادت کرده، روزها را به روزه و شبها را به شب زنده‌داری سپری کرده باشد-   
در روایتی دیگر از امام صادق ‌(علیه‌السلام) آمده است که تلاش برای قضای حاجت برادر مسلمان پاداش یک حج و یک عمره و دو ماه اعتکاف در مسجدالحرام را دارد- همان، ص ۵۵۵، ح ۱/

مثلا نماز خواندن ودرس خواندن هم جزء سنت است هم با نيت قربت الي الله است اما وقتي سنجيده مي شود ،‌مقايسه مي شود با نجات مؤمني از مؤمنان خدا ، يا نجات فكر وجسمي طلبه اي كه چند هزار ساعت مطالعه فشرده است ،‌چه بسا آن دو ساعت مطالعه ومباحثه از دزدي وربا و حرام خواري يك فرد بي سواد گناهش بيشتر باشد

- 1000 ساعت كار تربيتي و فرهنگي با100نفر از افراد ضعيف از نظر استعداد به صد ساعت كار با 10نفر افراد با استعداد كه بعد از ساخته شدن مي توانند هر كدام 1000نفر را پوشش دهند بهتر است

-مثال خلاف : داستان كسي كه در حال نماز بود و بچه اي همزمان درحال كشتن جوجه اي بود وبعد اين فرد مورد نفرين امام قرار گرفت

7- نسبت عمل با عملهاي بزرگتر ديگري كه متوانستم انجام دهم(از نظر اولويت و اهميت در تمام زمان ها و موقعيت ها)

مهمترين شغلها كارها از نظر ارزشي كدامند(نه در اين زمان و موقعيت بلكه به طور كلي)

«مني كه مي توانستم دكتر شوم اگر آمپول زن شوم از من نمي خرند»ع.ص

مثالي ديگر:

وقتي كه خودانسان خانواده اش و اقوام و جامعه اش از فقر فرهنگي و تربيتي و ديني رو به انحطات ومرگ ونابودي هستند پرداختن به صنعت و پول و پزشكي و... خيانت است

- آيا مهمترين كار من اين بوده كه نمازم را تعطيل كنم و جان آن جوجه را نجات دهم يا اينكه مي توانستم با تربيت انسانها جان انسانهاي ديگر را نجات دهم

## 3◄ ميزان و معيارهاي عمل هنگام تزاحم عمل هاي مختلف:

به اندازه‏ى تمامى پديده‏ها تكليف هست و حكم هست.

اين تكاليف خود با هم تعارض ندارند. اين دستور كه:

به مادرت محبت كن، يا اين دستور كه

از پدر اطاعت كن، يا اين دستور كه

نياز برادر مؤمن خودت را برآورده كن، يا اين دستور كه

با همسر خودت مهربان باش با اين دستور كه

در جبهه بجنگ، با اين دستور كه

تحصيل علم كن،

اين دستورها با هم تعارضى ندارند. بايد به تمامى اين‏ها رسيد و تمامى آن‏ها را بجا آورد. ولى مسئله آنجا سبز مى‏شود كه اين‏ها در يك زمان به سراغ تو بيايند.

تو در يك زمان محدود، با تمامى اين دستورها روبرو شوى. اينجا چكار مى‏كنى؟ آيا همينطور به يك كار مشغول مى‏شوى و بقيه را مى‏گذارى و يا غصه و جوش كارهاى مانده را بر دلت بار مى‏كنى و به ضعف اعصاب مى‏رسى، و يا اين كه در هنگام تزاحم دنبال معيارى مى‏گردى و ميزانى مى‏خواهى؟

اين معلوم است كه اگر بتوانى تمامى اين‏ها را جمع كنى با واسطه و باتقسيم كار، به تمام كارها مى‏رسى{احتياط}. و با جامعيت خودت، حجم كار و فشار كار را هضم مى‏كنى،

حجم كار را ⇦با تقسيم كار و تربيت كسانى كه عهده‏دار آن باشند

و فشار كار را⇦با ظرفيت روحى وسعه‏ى صدر خويش.

اما آنجا كه نتوان جمع كرد، ناچار بايد انتخاب نمود و در اين هنگام حتّى با فقه و آگاهى از تكاليف و با توجه به دستورها، احتياج به يك اصل ديگر هست. احتياج به ميزانى هست كه تو را در انتخاب تكاليف كمك كند و در هنگام تزاحم كارگشا باشد.

براى راهنمايى تو اين كافى نيست كه تو را به دستورها متوجه كنند و از تكاليف برايت بگويند كه تو با توجه به تكليف‏ها باز هم مى‏مانى و در حيرت انتخاب فرو مى‏روى كه در اين لحظه‏ى محدود به كدامين كار برسى. در اين مرحله آن‏ها كه به ميزان‏ها دسترسى ندارند، يا با هوس‏ها انتخاب مى‏كنند يا مبتلا به خوشايندها و استحسان‏ها مى‏شوند و يا در تاريكى راه مى‏روند و در تاريكى تير مى‏زنند.

بى‏جهت نيست كه در كنار كتاب و حكم، ميزان مطرح مى‏شود. و اين هر دو همراه انبياء فرستاده مى‏شوند تا هم در هنگام تزاحم حكم‏ها تو را راهنما باشند و هم در عمل به يك دستور، تو را از انحراف دور كنند و همانند آن مرد نمانى كه به خاطر مخالفت با زنش وبه خاطر عمل به دستور مولا در نهج‏البلاغه، كه مى‏فرمايد در مشورت با زن‏ها، با آن‏ها مخالفت كن، به سل سينه و ناراحتى‏هاى ديگر رسيد.

درسهايى از انقلاب(انتظار)، ص: 119

اين موازين به تو نشان مى‏دهند كه اين حكم چه معنايى دارد و به تو كمك مى‏كنند كه هنگام تزاحم حكم‏ها، از بن‏بست بيرون بيايى. اين موازين به تو نشان مى‏دهند كه چه وقت دوستى كنى و چه وقت ببرى و چه وقت سلام كنى، چه وقت جواب سلام را هم ندهى؛ چون اين حكم‏ها بدون اين ميزان‏ها گمراهى مى‏آورند.

و كسى كه مى‏خواهد بدون ميزان فقط با فقه و آگاهى از حكم راه بيفتد به انحراف مى‏رسد. به همين خاطر تو بايد در حكمى كه مى‏شنوى و عملى كه مى‏خواهى بياورى به اين ميزان‏ها توجه كنى كه چه عاملى تو را وادار مى‏كند و چه جهتى تو را مى‏خواند{نيت} و اين عمل سازنده‏تر است و يا عمل ديگر {اهميت}. كسى به تو اهانت كرده و تو را سيلى زده است. تو همين طور اگر جواب بدهى مبتلا مى‏شوى اينجا ميزان‏هايى هست كه ترا كمك مى‏كند. آيا عاملى كه تو را وادار مى‏كند غضب است، قدرت است، آيا پس از چند ساعت آرام‏تر مى‏شوى و يا تفاوتى نمى‏كنى. به خاطر آرام شدن خودت جواب مى‏دهى يا به خاطر بالا رفتن طرف و ادب شدن او، چه عملى بيشتر او را مى‏سازد؟ چوب‏كارى تو، جواب دادن تو، محبت تو سكوت تو، كداميك در او مؤثّرتر است؟ تو، با اين توجه مى‏توانى از انحراف‏ها و بازتابى بودن‏ها نجات بيابى و مى‏توانى بفهمى كه چه وقت محبت كنى كه محبت تو عاملش وجهتش و اثرش خالص و مطلوب باشد. اين‏ها يك دسته از ميزان‏ها هستند كه براى فهم حكم و درك روح حكم به‏

درسهايى از انقلاب(انتظار)، ص: 120

تو كمك مى‏كنند و ترا از حيرت‏ها مى‏گيرند. يك دسته از موازين هم، به تو نشان مى‏دهند كه هنگام تزاحم و در كنار چند حكم كه به تمام آن‏ها نمى‏توانى برسى، چه بايد بكنى؟ در اين مرحله ميزان اهميت و صعوبت و مخالفت هوس مطرح مى‏شود. هنگامى كه به دو كار برخورد مى‏كنى نگاه كن كدام را خدا بهتر مى‏پسندد و كداميك اهميت بيشترى دارد، اگر در نظر خدا برابر بودند، ببين كدام بر تو سخت‏تر است و كدام از هوس تو دورتر است كه آنچه سخت‏تر است سازنده‏تر خواهد بود.

اهمّيّت‏

براى شناخت اهميت‏ها و مهم‏ترين حكم‏ها، راه‏هايى هست.

1- تو، يك مقدار ثروت دارى و يا مدتى فرصت دارى و كسانى هستند كه محتاج ثروت تو و يا محتاج محبت تو هستند. پدر و مادر هست، همسر هست، فرزندها هستند، فرزندهاى برادرانت هستند كه تو عهده‏دارشان هستى. به كدام مى‏رسى؟ در اين موارد آن كه بى‏ظرفيت‏تر است، شكننده‏تر است، خسته‏تر است، مقدم مى‏شود. و همين است كه اگر ميان حق اللَّه و حق الناس تزاحمى افتاد، حق الناس مقدم مى‏شود كه آن‏ها ضعيف‏تر هستند.

2- اگر در ضعف و ظرفيت برابر بودند، نوبت احتياج و نياز آن‏هاست. تو

درسهايى از انقلاب(انتظار)، ص: 121

امكانى دارى و دو نفر هم هستند و هر دو در يك سطح از ظرفيت هستند. ولى يكى محتاج‏تر است. طبيعى است كه او مقدم خواهد بود.

3- اگر در ظرفيت و نياز برابر بودند، نگاه كن كدام مفيدترند. كداميك از اين دو نفر سازنده‏تر هستند و كداميك بازدهى بيشتر خواهند داشت.

4- در موردى كه يكى جبران دارد و بدل دارد، مثل آبى كه براى خوردن و براى وضو گرفتن لازم است. آنچه كه بدل دارد و جبران دارد اهميت كمترى خواهد داشت

5- كارى كه زمان گسترده‏ترى دارد و از جهت زمان جبران مى‏شود. و يا امكان قضاء آن هست از كارى كه زمان محدودتر دارد اهميتش كمتر است. {مثل كسي كه اگر الان پول بهش نرسد از بيماري مي ميرد-اما ديگري اگر پول بهش نرسد فوقش زنداني مي شود}

ظرفيت و حاجت و فايده و جبران نداشتن از جهت بدل و از جهت زمان، مى‏توانند اهميت‏ها را مشخص كنند. و تكليف‏ها را نشان بدهند. من دوستى دارم كه احتياج به پول دارد، من براى او تهيّه كنم يا او را رها كنم و بگويم من كه ندارم پس راحتم؟ نكته اين است اين پول را بايد آن كس تهيه كند كه توانايى بيشتر و ظرفيت زيادتر دارد. او كه با دويست تومان قرض، شب خوابش مى‏شكند، قرض بگيرد، يا من كه با ميليون‏ها تومان بدهى راحتم و آرامم. من يك مقدار غذا دارم، خودم بخورم و به فرزندم بدهم كه سر حال است يا به محتاجى كه توانايى ندارد و اگر هم از جهت بدنى توانا باشد، از جهت روحى بى‏ظرفيت است و به هزار جنايت كشيده مى‏شود؟ بى‏جهت نيست كه على آنگونه ايثار مى‏كند و غذاى افطارش را به مسكين‏و يتيم و اسير مى‏سپارد.

من يك مقدار فرصت دارم به همسرم برسم و يا به دوستم كه از تنهايى به خودكشى نزديك شده و يا شيطان هزار دام برايش گذاشته است؟ كسانى كه به اهميت‏ها فكر مى‏كنند، ديگر نمى‏توانند سر پايين بيندازند و به روايت وسعت بر عيال و خوشرفتارى با خانواده، نگاه كنند كه بايد در هنگام تزاحم، ظرفيت‏ها و نيازها و سود و ضررها و جبران‏ها را در نظر گرفت.

و خشك و خشن قدم برنداشت. و اگر به اين توجّه و دقت روى آورديم آن وقت مى‏بينيم كه چقدر حكم و دستور و فريضه را زير پا گذاشته‏ايم. و مى‏فهميم كه چقدر گناه كرده‏ايم و چقدر از فسادها و جنايت‏ها به ريش ما چسبيده و گردن ما را گرفته است. به خاطر اين كه عيالمان داد نزند، دنيايى را شلوغ كرده‏ايم. و به خاطر اين كه حسابمان صاف باشد، هزار چشم بيدار و دل مضطرب را تنها گذاشته‏ايم و به جنون سپرده‏ايم. چرا كه مى‏خواهيم خيالمان راحت باشد. استادم بارها مرا نصحيت مى‏كرد كه جايى خودم را گرو نگذارم و مطلع شده بود كه ضامن كسى شده‏ام. اين روايت را تذكر دادند كه الضِّمانَةُ غَرامَةٌ.

ضمانت غرامت است، غصه است. گفتم با توجه به همين مسئله اقدام كرده‏ام؛ چون بايد حساب كرد كه چه كسى غرامت را بهتر مى‏تواند تحمل كند. و چه كسى تواناتر است. من اگر به اين خاطر به زندان هم بيفتم، هيچ باكم نمى‏شود.

و نظام كارم از هم نمى‏پاشد در حالى كه آن طرف چه بسا به جنون برسد و ياقبرستان نقب بزند. و يا شيرازه‏ى زندگيش از هم بپاشد. و باز استادم اين آيه را مى‏خواند كه هنگام انفاق دستت را باز نكن و دستت را به گردنت نبند. «لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً الى‏ عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً» . «1» گفتم معيار همين تقعد ملوماً محسوراً است، نه مقدار دارايى. كه در هنگام انفاق بايد مقدار ظرفيت روحى را هم به حساب آورد.

وگرنه «يُؤْثِرُونَ عَلى‏ انْفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ»حشر9، « و ديگران را بر خويش ترجيح می دهند هر چند خود نيازمند باشند » چه مى‏شود. وگرنه ايثار على چه مى‏شود آيا اين‏ها جز اسراف است و مصداق گشادبازى. و يا از متن است و هماهنگ با نظام و حدود؟

خلاصه بدون ميزان‏ها نه احكام مفهوم مى‏شوند و روح آن‏ها درك مى‏شود و نه در هنگام تزاحم، انسان به تكاليف روى مى‏آورد، كه با يك چشم و با يك بعد و يك زاويه، اقدام مى‏كند. و گمراه مى‏شود و گمراه مى‏نمايد و طبيعى است كه هوس‏ها آدم رابازتابى پيش مى‏برند و پيداست كه اين راه و اين پيشرفت به هر چه برسد به قرب خدا و لقاء او راهى ندارد كه سر به جهنم مى‏گذارد. البته اين معنايش اين نيست كه خودت را و زندگى خودت را دور بريز، كه معنايش اين است، كه اگر بخودت هم مى‏رسى و به زندگى خودت هم مى‏پردازى، به خاطر اهميت آن و ضرورت آن است. هنگامى كه تو محتاج‏ترى و يا ضعيف‏تر هستى، طبيعى است كه تو مقدم مى‏شوى و در اين‏تقديم عبادت هم كرده‏اى و ثواب هم برده‏اى. كه اين تقديم با محاسبه همراه بوده است و از نشان خدا و اسم اللَّه برخوردار گرديده است.

صعوبت‏

آنجا كه كارها در نظر خدا برابر هستند و از نظر اهميت مساوى هستند، آنجا معيار صعوبت و مخالفت با هوس،در ميان است، كه: «افْضَلُ الْاعْمالِ احْمَزُها».«1» امام در نهج‏البلاغه آنجا كه‌خصلت‏هاى برادرش را مى‏شمارد تا آن‏ها كه مى‏خواهند به مقام برادرى او برسند، عذرى نداشته باشند، در آخر توضيح مى‏دهد كه: «وَ كانَ اذا بَدَهَهُ امْرانِ يَنْظُر أَيُّهُما اقْرَبُ الى‏ الْهَوى‏ فَخالَفَهُ». «2» آنجا كه دو كار ناگهانى و بالبداهه با او روبرو مى‏شدند و او را مبهوت مى‏كردند او مسلط بود نگاه مى‏كرد كه كدام به هوا نزديك‏تر است پس با آن مخالفت مى‏كرد. و آن را كنار مى‏زد. و اين ميزان هم حساب شده است؛ چون كارى كه بر تو فشار بيشترى مى‏آورد، به تو قدرت بيشترى خواهد داد و تو را به معراج بالاترى خواهد رساند. اين‏ها ميزان‏هايى هستند كه در عمل براى آن‏ها كه مى‏خواهند يك بعدى نباشند و يا يك چشم راه نروند و براى آن‏ها كه مى‏خواهند برپا ايستاده باشند و بر ساق‏هاى خويش قرار گرفته باشند و از آغوش پير و مرشد و سازمان‏

درسهايى از انقلاب(انتظار)، ص: 125

بيرون آمده باشند، ضرورى است. اين‏ها ميزان‏هايى است كه در تربيت انبياء مطرح مى‏شود و مفهوم كتاب و روح كتاب و دستورها را و بن‏بست كتاب و تزاحم دستورها را روشن مى‏كند. و انسان را از اعمال انعكاسى و بازتابى نجات مى‏دهند.

و اگر بخواهيم به صورت گسترده‏تر از اين ميزان‏ها با اشاره توضيحى بدهيم، مى‏توانيم از آغاز جريان فكرى انسان تا مرحله قبول اعمال را مرورى بكنيم و ميزان‏هارا در هر مرحله در نظر بگيريم. كه در اين مرور مسائل مشخص‏تر مطرح مى‏شوند و جامى‏افتند.

1- در مرحله‏ى اول ميزان قدر و اندازه‏ى وجودى انسان است كه او را در انتخاب مكتب و دين و در شناخت جهان و در رسيدن به ارزش‏ها يارى مى‏كند. كه توضيح داديم در حوزه‏ى شناخت جهان و در حوزه ارزشها، قدر راهگشاست.{درك وضعيت و تقدير وتركيب}{=رهايي از اسارتها-رسيدن به توحيد}

2- با همين ميزان است كه انسان به توحيد و رشد مى‏رسد و با اين معيارها مى‏تواند به روح احكام راه بيابد، كه با ميزان عامل و جهت و اثر، مى‏توان به روح احكام رسيد.

{پس با اين ميزان ها دريافتم كه بايد هر كاري كه مي كنم به رشد من كمك كند و بدور از هواهاي نفساني و شيطان و بازتابهاي شريط باشد و براي خدا باشد و مطابق با دستور خدا (احكام)‌باشد}

3- با در دست داشتن ميزان قدر و رشد و توحيد، در هنگام تزاحم حكم‏ها و دستورها به ميزان اهميت و صعوبت و مخالفت با هوس مى‏رسيم و هنگامى كه اعمال ما از امر خدا الهام بگيرد و از عبوديت او برخاسته باشد، درما اثر مى‏گذارد و درجه‏ى وجودى ما را پيش مى‏برد.

4- ميزانى كه وضع وجودى ما و جريان اسلام و ايمان و تقوى و احسان و اخبات و اخلاص ما را نشان مى‏دهد حالت‏ها و اشك و شور ما نيست. و حتّى اعمال ما نيست، بلكه علامت‏هايى است كه در هر مرحله وضع انسان را مشخص مى‏كند،

علامت اسلام ⇦ اهتمام است، صالح بودن و مصلح بودن است.

و علامت ايمان⇦ ظرفيت است، شرح صدر است. نبود خوف و حزن و حيرت است.

و علامت تقوى و احسان و اخبات هم⇦ همان كشش به غيب و امن او است كه باز كردن تمامى آن‏ها فرصتى ديگر مى‏خواهد.

5- با توجه به اين علامت‏ها هنگامى كه مى‏خواهى يك عمل را از خودت بررسى كنى آنجاست كه بايد سعى{نسبت عمل با وسعت وتوانايي} و سرعت و اعتدال «1» را در نظر بگيرى و با توجه به ظرفيتى كه در تو آمده و رفعتى كه در تو ايجاد شده و ديوارهايى كه در تو شكسته، عمل‏هايت را نقد بزنى و بررسى نمايى.

6- و در نهايت مى‏رسيم به ميزان حساب اعمال و قبول آن‏ها كه در آيه‏ها آمده كه: «مَنْ ثَقُلَتْ مَوازينُهُ ... وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازينُهُ ...». «2» اين ميزان خودش سنگين و سبك مى‏شود. اين ترازو خودش مطرح است نه آن كه با آن چيزى را بكشند و چيزى رادر آن بگذارند. به همين خاطرسنگينى و سبكى به ميزان نسبت دارد. نه آن كه ترازو و ميزان چيزى جز اعمال باشد، در اين مرحله، اسلام ميزان است، كه: «مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاسْلامِ ديناً فَلَنْ يُقْبلَ مِنْهُ». «1» و سپس ولايت ميزان است كه بدون امر ولايت تمامى اعمال بى‏ارزش است. «2» و سپس تقوى ميزان است كه اعمال را با آن مى‏سنجند. «انَّما يَتَقَّبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقينَ ...» «3» و سپس نماز ميزان است، كه: «انْ قُبِلَتْ قُبِلَ ما سِواها، وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ ما سِواها». «4»

خلاصه‏

فقه بدون آگاهى از ميزان‏ها كارگشايى ندارد. براى فهم روح حكم و براى نجات از تزاحم حكم‏ها به ميزان نياز هست بدون ميزان انحراف‏ها و عكس العمل‏هاى بازتابى پيش مى‏آيد. عامل عمل و جهت عمل و اثر عمل، ميزان‏هايى هستند كه فهم روح حكم را آسان مى‏كنند.

درسهايى از انقلاب(انتظار)، ص: 128

اهميت و صعوبت و مخالفت هوس، ميزان‏هايى هستند كه هنگام تزاحم راهگشا هستند. در مرحله‏ى اول، قدر انسان ميزان انتخاب مكتب‏ها و گروه‏ها است. با قدر انسان به توحيد و رشد مى‏رسيم. و با توجه به عامل و جهت و اثر به ميزان‏هايى براى فهم حكم دست مى‏يابيم. هنگام تزاحم به اهميت و صعوبت رومى‏آوريم. در جريان وجودى خويش نه با اعمال كه با علامت‏ها و ظرفيت خويش ميزان و سنجش برقرار مى‏كنيم. و در قبول اعمال، اسلام و ولايت و تقوى و نماز، ميزان‏هايى هستند كه خود سبك و سنگين مى‏شوند. فَأَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازينُهُ فَهُوَ فى‏ عيشَةٍ، راضِيَةٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازينُهُ فَامُّهُ هاوِيَة. «1» 20

بدل: اگر كسى ـ در جايى كه آب پيدا نمى شود ـ مقدارى آب همراه دارد كه اگر با آن وضو بگيرد، حيات يك حيوان بر اثر تشنگى به خطر مى افتد، بايد آن آب را به حيوان بدهد و آن را از مردن نجات دهد و براى نماز تيمم كند

## 4◄ ميزان و معيارهاي عمل هنگام شك :

در هنگام شك و حيرت چه كنم؟‌  
قف عند الشبهات / اگر در راهي قدم بگذاري به آن يقين نداري به هلاكت مي افتدي

## تكليف انسان موقعي كه نسبت به كار كه مي خواهد انجام دهد دوچار حيرت و شك مي شود چيست؟

جواب هنگام شك بايد از اصول عمليه استفاده كرد

1- استصحاب :‌ عمل به يقين قبلي

2-برائت :نمي دانم اين تكليف بر گردنم هست يانه تكليفي ندارم

3- احتياط :‌مي دانم تكليفي هست اما نمي دانم كه كدام يك است (در صورتي كه اقتضاء‌داشته باشد بايد هر دو را با هم انجام داد)

4- انجام مهمترين كار:موقعي كه تكاليف زياد است اما يك كار بيشتر از من ساخته نيست

5-تخيير: اگر همه آنها در يك اهميت هستند

پس علاقه در انجام عملها مهم نيست

عمل

العمل العمل النهايه النهايه  
چرا عمل نمي كنيم؟

عوامل ناخودآگاه:نداشتن انگيزه ،نبود شناخت،نبودعشق و علاقه،تعارض علاقه ها(نبودعشق بزرگتر)،بي حاصلي كار-آياشسكت كار است – تمسخرهاو...

راه حل:

اين عوامل ناخودآگاه را اگر درسطح آگاهي بياوريد راه مي افتيد

نبود انگيزه راباغريزه هاي يا با روح جمعي(اردو)، يا رغابت يا در سطحي بالاتر كسي كه به توحيد و وظيفه رسيده باشد از همه اينها گذر خواهد كرد

اينجاست كه فهم مي خواهد ،عشق مي خواهد، عشق بزرگتر مي خواهد

عنه عليه السلام : إنَّ تَضييعَ المَرءِ ما وُلِّيَ و تَكَلُّفَهُ ما كُفيَ لَعَجزٌ حاضِرٌ و رَأيٌ مُتَبَّرٌ .

مُتَبَّر : مهلك (مجمع البحرين : 1/216. نهج البلاغة : الكتاب 61.

امام على عليه السلام : فرو گذاردن آدمى آنچه را كه به عهده او وا گذار شده و پرداختن متكلّفانه به كارى كه از عهده او برداشته شده [و به عهده كسى ديگر است]، نا توانى اى آشكار و انديشه اى تباه كننده است.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**« ایست! »**

**امام باقر عليه السلام:**

[**الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ في الهَلَكةِ؛**](http://www.hadith.net/NoorCalendar/Default.aspx?date=1393-12-2)

توقف در امور مشتبه، بهتر از فرو رفتن در هلاكت است.

الكافي: ج ۱ ص ۵۰ ح ۹/ [چشم تماشا، ص156](http://www.hadith.net/n2197-e6694-p156.html)

1. نهج البلاغه‏ى صبحى صالح، خطبه‏ى ۹۰، ص ۱۲۳ [↑](#footnote-ref-1)